



تفسير انجيل متي
برای مشاوران مسیحي

**The Christian Counselors Commentary
The Gospel of
Matthew**

نویسنده: شاهرخ صفوی
ویرایش: فرح صفوی
مرجع: جی آدامز

پیش نویس نویسنده

جی آدامز، بنیان گذار مکتب مشاوره مسیحی بود، و ما شاگردان او، دنباله آنچه آغاز کرده را ادامه می دهیم. کتابی که در دست دارید، آنچه مربوط به کمک به متقاضی می باشد را از طریق تفسیر انجیل (متی) برای مسیحیان فارسی زبان فراهم شده است. امیدوارم این کتاب باعث برکت شما بشود و پادشاهی خدا همانگونه که وعده داده (ارمیا ۴۹) در دل همه فارسی زبانان جهان جای بگیرد. آیات منتشر شده از ترجمه هزاره نو می باشند، مگر ذکر شده باشد. آمین

شاهرخ صفوی

فصل چهاردهم

متی ۱۴

- ۱: در آن زمان آوازه عیسی به گوش هیرودیس حاکم رسید،
- ۲: و او به ملازمان خود گفت:
«این یحیای تعمید دهنده است که از مردگان برخاسته و از همین روست که این قدرتها از او به ظهور می رسد».
- ۳: و اما هیرودیس به خاطر هیرودیا که پیشتر زن برادرش فیلیپس بود، یحیی را گرفته و او را بسته و به زندان انداخته بود.
- ۴: زیرا یحیی به او می گفت: «حلال نیست تو با این زن باشی».
- ۵: هیرودیس می خواست یحیی را بکشد، اما از مردم بیم داشت، زیرا یحیی را به پیامبری قبول داشتند.
- ۶: در روز جشن میلاد هیرودیس، دختر هیرودیا در مجلس رقصید و چنان دل هیرودیس را شاد ساخت
- ۷: که سوگند خورد هر چه بخواهد به او بدهد.
- ۸: دختر نیز به تحریک مادرش گفت:
«سر یحیای تعمیددهنده را همین جا در طبّقی به من بده».
- ۹: پادشاه اندوهگین شد، اما به پاس سوگند خود و به احترام میهمانانش دستور داد که به او بدهند.
- ۱۰: پس فرستاده، سر یحیی را در زندان از تن جدا کرد،
- ۱۱: و آن را در طبّقی آورده، به دختر دادند و او نیز آن را نزد مادرش برد.
- ۱۲: شاگردان یحیی آمدند و بدن او را برده، به خاک سپردند و سپس رفتند و به عیسی خبر دادند.

اینجا هیرودیس وارد صحنه می شود. راجع به یحیی تعمید دهنده شنیده بود که چه راجع به او گفته، و از روی ترس دستور داد او را بکشند (۱-۱۲). آنچه اینجا شاهد آن می باشیم، رفتار هائی است که انسان از زور درماندگی انجام می دهد. این درماندگی را در هیرودیس می بینیم، که با فشار ترس، مستی و شهوت (که هر یک به تنهایی می توانند درماندگی را ایجاد کنند)، دست به خون آلودگی زد. درماندگی بخاطر ندانم کاریست. زمانی می دانیم چکار کنیم که تجربه آن را داشته باشیم. به همین خاطر است که خدا می خواهد او را در زندگی تجربه کنیم. تجربه جلوی ندانم کاری و درماندگی را می گیرد. وقتی شخصی تنها از روی احساس عکس العمل نشان دهد، منطق را نادیده می گیرد. رفتار منطقی (خدگانه) را جایگزین احساسات نمودن، با تجربه صورت می گیرد.

- ۱۳: چون عیسی این را شنید،
به قایق سوار شده، از آنجا به مکانی دور افتاده به خلوت رفت.
اما مردم باخبر شده،
از شهرهای خود پای پیاده از پی او روانه شدند.
- ۱۴: چون عیسی از قایق پیاده شد،
جمعیتی بی شمار دید و دلش بر حال آنان به رحم آمده،
بیمارانشان را شفا بخشید.
- ۱۵: نزدیک غروب، شاگردان نزدش آمدند و گفتند:
«اینجا مکانی است دور افتاده، و دیروقت نیز هست.
مردم را روانه کن تا به روستاهای اطراف بروند و برای خود خوراک بخرند.»
- ۱۶: عیسی به آنان گفت:
«نیازی نیست مردم بروند. شما خود به ایشان خوراک دهید.»
- ۱۷: شاگردان گفتند:
«در اینجا چیزی جز پنج نان و دو ماهی نداریم.»
- ۱۸: عیسی گفت: «آنها را نزد من بیاورید.»
- ۱۹: سپس به مردم فرمود تا بر سیزه ها بنشینند. آنگاه پنج نان و دو ماهی را برگرفت
و به آسمان نگریسته، برکت داد.
- سپس نانها را پاره کرد و به شاگردان داد و آنان نیز به مردم دادند.
- ۲۰: همه خوردند و سیر شدند
و از خرده های باقی مانده،
دوازده سبد پُر برگرفتند.
- ۲۱: شمار خورندگان، به جز زنان و کودکان،
پنج هزار مرد بود.

عیسی وقتی از مرگ یحیی باخبر شد (۱۳)، به مکانی خلوت رفت (شاید با خدا راز و نیاز کند). اما انبوه مردم آنجا نیز در انتظار او بودند. پس از آنکه بسیاری را شفا داد، شاگردانش متوجه گرسنگی مردم شدند. عیسی به آنها گفت، "شما خود به ایشان خوراک دهید" (۱۶) ..! اینجا دوباره عیسی را می بینیم که از فرصت استفاده می کند تا درسی را بیاموزد. موضوع محبت خداگانه است که باعث معجزه می گردد.

شاگردان از روی درماندگی، دو ماهی و پنج نان را ارائه دادند. اما عیسی همان مقدار ناچیز را قبول کرد و گفت، "آنها را نزد من بیاورید" (۱۸). البته اگر ما بودیم و جمعیت را می دیدیم آن را غیر ممکن می شمردیم، اما عیسی همان مقدار ناچیز را "پنج نان و دو ماهی را برگرفت و به آسمان نگریسته، برکت داد". سپس در آیه بیست پایان ماجرا را می بینیم، "همه خوردند و سیر شدند و از خرده های باقی مانده، دوازده سبد پُر برگرفتند". بعضی با خیال پردازی می گویند، مردم برای رفتن به صحرا برای خوردن با خودشان نان و ماهی می بردند، و وقتی عیسی نان و ماهی را بلند کرد و برکت داد، بقیه هر چه داشتند از روی محبتی که جاری شده بود، به اشتراک گذاشتند. اما کلام این را نمی گوید، و آنچه حقیقت دارد اینست که معجزه خدا رخ داده بود. منظور اینست که برای انجام خواست خدا لازم نیست چیزی کم داشته باشیم. خود گفته بود؛ بخواهید، بجوئید، و بکوبید، آنوقت به شما داده خواهد شد.

متی ۱۴

- ۲۲: عیسی بی درنگ شاگردان را بر آن داشت تا در همان حال که او مردم را مرخص می کرد، سوار قایق شوند و پیش از او به آن سوی دریا بروند.
- ۲۳: پس از مرخص کردن مردم، خود به کوه رفت تا به تنهایی دعا کند. شب فرا رسید و او آنجا تنها بود.
- ۲۴: در این هنگام، قایق از ساحل بسیار دور شده و دستخوش تلاطم امواج بود، زیرا باد مخالف بر آن می وزید.
- ۲۵: در پاس چهارم از شب، عیسی گام زنان بر روی آب به سوی آنان رفت.
- ۲۶: چون شاگردان او را در حال راه رفتن روی آب دیدند، وحشت کرده، گفتند: «شبح است»، و از ترس فریاد زدند.
- ۲۷: اما عیسی بی درنگ به آنها گفت: «دل قوی دارید. من هستم، مترسید!»
- ۲۸: پطرس پاسخ داد: «سرور من، اگر تویی، مرا بفرما تا روی آب نزد تو بیایم.»
- ۲۹: فرمود: «بیا!»
- ۳۰: آنگاه پطرس از قایق بیرون آمد و روی آب به سوی عیسی به راه افتاد. «سرور من، نجاتم ده!»
- ۳۱: عیسی بی درنگ دست خود را دراز کرد و او را گرفت و گفت: «ای کم ایمان، چرا شک کردی؟»
- ۳۲: چون به قایق برآمدند، باد فرو نشست.
- ۳۳: سپس کسانی که در قایق بودند در برابر عیسی روی بر زمین نهاده، گفتند: «براستی که تو پسر خدایی!»

سپس عیسی در حالی که مردم را مرخص می کرد شاگردانش را "بی درنگ" گفت، "سوار قایق شوند و پیش از او به آن سوی دریا بروند" (۲۲ - ۲۷). چرا...؟ چون طبق معمول، می خواست درس دیگری را بدهد. زمینه سازی برای برداشت روحانی حیاتیست. موضوع روحانی را نمی توان حس کرد، و نتیجتاً نمی توان تعریف کرد. تشبیه ها و مثال ها در بعضی مواقع لازم می شوند تا موضوع را قابل برداشت قرار داد.

متی ۱۴

۳۴: پس چون به کرانه دیگر رسیدند،
در ناحیه جنیسارت فرود آمدند.
۳۵: مردمان آنجا عیسی را شناختند
و کسانی را به تمامی آن نواحی فرستاده،
بیماران را نزدش آوردند.
۳۶: آنها از او تمنا می کردند اجازه دهد تا فقط گوشه ردایش را لمس کنند،
و هر که لمس می کرد، شفا می یافت.

در این قسمت متی به ادامه سفر های عیسی می پردازد "و کسانی را به تمامی آن نواحی فرستاده، بیماران را نزدش آوردند". در مکانی بنشست و شاگردان را فرستاد (خادمین) تا مردم به جانب او هدایت کنند (کلیسا).